

انطباق رفتارهای ارتباطی آموختنی با داستان های مولوی

سعید ثقه ای

کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

- Email: Saeedsaghei@yahoo.com
- Phone Number: +989189066241

Archive of SID

انطباق رفتارهای ارتباطی آموختنی با داستان های مولوی

چکیده

این مقاله به بررسی و تطبیق ارتباطات به عنوان رفتاری آموختنی، در داستان های مولانا می پردازد و برای هر یک از سه نظریه ی مهم و موجود در حوزه ی آموختن رفتارهای ارتباطی و اجتماعی؛ شرطی شدن کلاسیک، یادگیری وسیله ای یا ابزاری و یادگیری اجتماعی، مصداق هایی را در داستان های پندآموز مولوی فراهم می آورد، پس از مطالعه ی موردی داستانها معلوم می گردد که تعداد موارد یافت شده، فراوان است، اما برای گنجاندن مطالب در این مقاله به رمزگشایی از یکی، دو، داستان برای هر نظریه، بسنده می شود. همچنین جایگاه تمییز، به عنوان یک اصل و ضرورت مهم در رفتار های ارتباطی و اجتماعی جداگانه در کل اشعار مولوی با ذکر بیت هایی مهم، بررسی و در قالب نموداری دسته بندی می گردد و در ادامه نموداری درختی با شش شاخه اصلی و چهار زیر شاخه بدست می آید، که موجب محسوس و مشهود تر شدن نتایج تحقیق می شود.

واژگان کلیدی: داستان های مولوی؛ ارتباطات انسانی؛ تعامل اجتماعی؛ تمییز.

انسان ها، تمایل زیادی به زندگی اجتماعی دارند و این میل به طبیعت انسان و نیازهایش بر می گردد، از این رو آدمی نیازمند ارتباط با اعضای جامعه است و این امر، خود، تداوم حیات اجتماعی جامعه را محقق می سازد. بنابراین انسان ها با تفکر و اندیشه به برقراری ارتباط با یکدیگر می پردازند. چنانچه کنش اجتماعی را مجموعه رفتارهایی بدانیم که انسانها برای رسیدن به اهداف معین نسبت به یکدیگر انجام می دهند، کنش متقابل اجتماعی یا به عبارتی همان تعامل اجتماعی را می توان کنشی دو سویه دانست که هر شخص، معنای کنش مقابل را فهمیده و در راستای پاسخ به ارتباط گر بر می آید.

"پژوهشگران و نظریه پردازان در بسیاری از رشته های علوم اجتماعی و انسانی به اهمیت بسیار زیاد تعامل اجتماعی در بالندگی و شکل گیری انسان و رفتارهای او پرداخته و آن را عامل اساسی فراگرد ارتباطی حادث شده، ذکر کرده اند." (بندورا، 1976: 12)

ذهن و خود به درستی حاصل تجربه ی اجتماعی می باشند و ارتباطات از یک سو این پیوند را پدید می آورد و از سوی دیگر خود جزئی از این تجربه ی اجتماعی است. بنابراین مشخص است که رفتار ارتباطی همانند رفتارهای اجتماعی دیگر، آموختنی است. رفتارهای ارتباطی را به شیوه های گوناگونی می توان آموخت که در قالب سه نظریه دسته بندی شده است: 1. شرطی شدن کلاسیک. 2. یادگیری وسیله ای یا ابزاری. 3. یادگیری اجتماعی.

پس از مطالعه ی موردی اشعار مولوی و داستانهایی او، معلوم گردید که این امکان مهیاست تا برای هر سه شیوه ی یادگیری، نمونه هایی فراهم آورد که با تامل در آنها می توان مفاهیم و فراگرد ارتباطی را بهتر و بیشتر از گذشته شناخت و رمزگشایی کرد.

1. مولوی و شرطی شدن

شرطی شدن کلاسیک، نخستین بار در کار تحقیقاتی دکتر ایوان پاولف به گونه ی علمی مستند شد. کاری تحقیقاتی که در آن معلوم گردید اگر به یک سگ گرسنه غذا داده شود، بزاق سگ قبل از خوردن غذا ترشح می شود، حال اگر درست قبل از غذا، چراغی روشن گردد و در واقع محرکی بروز نماید و این عمل چندین بار تکرار شود، از این به بعد روشن شدن چراغ به تنهایی موجب ترشح بزاق سگ می گردد، هرچند که غذایی در کار نباشد. شرطی شدن کلاسیک شامل چهار عنصر به شرح زیر است:

1. محرک غیر شرطی: محرکی که به صورت خودکار بازتابی را بوجود می آورد، مثل غذا که بدون نیاز به تعلیم به سگ، خودبه خود، باعث ترشح بزاق سگ می شود.

2. پاسخ غیر شرطی: پاسخ خودکار به محرک غیرشرطی را گویند. ترشح بزاق سگ بر اثر غذا دادن به سگ، یک پاسخ غیرشرطی است، چرا که پاسخی طبیعی از طرف سگ در قبال ارائه ی غذا به اوست و برای وقوع این پاسخ، نیازی به شرطی کردن سگ به چیز خاصی نیست.

3. محرک شرطی یا خنثی: محرکی که به صورت خودکار، بازتاب مورد نظر را در پی ندارد. مثلاً در تحقیق پاولف، چراغ یک محرک شرطی است که خودبه خود باعث ترشح بزاق سگ نمی شود، بلکه لازم است این محرک چند بار با محرک غیر شرطی یعنی غذا همراه شود تا به جایی برسد که به تنهایی، موجب ترشح بزاق سگ شود.

4. پاسخ شرطی: پاسخی که فقط با ارائه ی محرک شرطی روی می دهد و برای وقوع آن به محرک غیر شرطی نیازی نیست. مثلاً در تحقیق پاولف، پاسخ شرطی، همان ترشح بزاق سگ در برابر دیدن چراغ، بدون ارائه ی غذاست.

در شرطی سازی کلاسیک، محرک شرطی چندین بار همراه محرک غیرشرطی ارائه می شود، به این ترتیب به موجود تحت تعلیم، آموزش می دهند که بین این دو محرک، پیوند زند و در نتیجه با ارائه ی محرک شرطی، همان پاسخی را که موقع ارائه ی محرک غیرشرطی از او سر می زد، سر بزند. بنابراین می توان گفت در شرطی سازی کلاسیک، تداعی و پیوند بین محرک شرطی و محرک غیرشرطی، یاد داده می شود.

این در حالی است که تعداد زیادی از رفتارهای ارتباطی نیز شرطی هستند و در این حوزه گنجانده می شوند. یکی از موارد استفاده از نظریه ی یادگیری شرطی کلاسیک، استفاده از آن در یادگیری نگرش ها است که اولین بار توسط استاتس و استاتس در سال 1968 با انجام چندین تحقیق صورت گرفت. آنها معتقد هستند که از طریق شرطی سازی، می توان نگرش افراد را نیز در جهت بار معنایی مثبت یا منفی کلمات و مفاهیم شرطی کرد.

مثلاً اگر اسامی افراد را با کلماتی که بار معنایی مثبت دارند مثل کلمات گذشت، فداکاری و... جفت کنیم و همراه هم به مخاطبان ارائه دهیم، نگرش مخاطبان نسبت به آن افراد در جهت بار معنایی مثبت شرطی شده و مخاطبان با شنیدن اسامی آن افراد به همان احساسی که از شنیدن کلمات گذشت، فداکاری و... دست پیدا می کنند، می رسند. در این مثال، فرآیند شرطی شدن به این صورت اتفاق می افتد که اسامی آن افراد، محرک شرطی شده، کلمات دارای بار معنایی مثبت، محرک غیر شرطی، یافتن احساس مثبت از شنیدن اسامی افراد، پاسخ شرطی و یافتن احساس مثبت از کلمات به کار رفته، پاسخ غیر شرطی، به شمار می روند و یا مثلاً این که هر یک از ما کافی است تا با شنیدن نام مادر، معنی مادر که همان، احساسی خوش و مطلوب، همراه با عطف و مهربانی است در ذهن هایمان تداعی گردد، در حالی که نیازی به حضور خود مادر نیست و ده ها مورد دیگر که می توان از آنها نام برد.

در داستان های مولانا چندین نمونه برای شرطی شدن یافت می شود. به عنوان مثال در داستان "بقال و طوطی و روغن ریختن طوطی در دکان" چنین آمده است که بقالی طوطی زیبایی داشت و طوطی در غیاب وی نگهبان حجره بود تا این که روزی طوطی شیشه ی روغن را از ترس

گرچه ای که به دنبال موش بود، شکست و تمام روغن‌ها بر روی زمین ریخت. بقال با دیدن این صحنه، خشمگین شد و آنقدر طوطی را زد که پره‌های سرش ریخت و به اصطلاح کچل شد. از آن زمان به بعد طوطی دیگر حرف نزد تا روزی که مرد بی مویی را دید و طوطی بانگ برداشت که

کز چه ای کل؟ با کلان آمیختی؟/ تو مگر از شیشه روغن ریختی؟ (دفتر اول، 1388:13)

در واقع طوطی که همیشه نگهبان حجره بود و می دانست با عدم حفاظت از حجره تنبیه خواهد شد، این بار به دلیل شدت تنبیه که منجر به ریختن پره‌های سرش شد، کچلی سر را، که در این مورد محرک شرطی می توان نامید، به نشانه‌ی ریختن روغن، معنا کرد و با دیدن مرد کچل فکر کرد که او نیز شیشه‌ی روغن را شکسته و روغن ریخته است.

2. مولوی و یادگیری وسیله‌ای یا ابزاری

شیوه‌ی دوم یادگیری که برخلاف شیوه‌ی شرطی شدن، موجب تغییرات در محیط ارتباطی و واکنش‌هایی که از دیگران دریافت می کنیم می شود، یادگیری وسیله‌ای یا ابزاری است که بر دو پایه استوار است: یکی پشتیبانی، که خود شامل تقویت و خاموشی است و دیگری تمییز و یا تشخیص.

پشتیبانی، به رفتار متقابل ارتباطی فرد و یا جمعی که ارتباط گر با آن سروکار دارد، مربوط می شود. چنانچه ارتباط گر از فرد و یا جمع مقابل، باز خورد یا واکنش‌هایی که مد نظر داشته و یا مطلوب است، دریافت کند، در فراگرد ارتباطی تقویت می گردد، که این تقویت می تواند منجر به تغییر رفتار شود.

تقویت، امکان دارد به شکل‌های گوناگون مطرح شود. لبخند، امتیازات گوناگون، پذیرش اجتماعی، ادامه‌ی فراگرد ارتباطی و ... هر کدام می توانند از سوی مخاطب و یا مخاطبان، تقویت محسوب گردند. خاموشی، عبارت از حذف و دست کشیدن از پاسخ یا قطع عامل تقویت یا پشتیبانی است، از این رو می توان گفت که عامل تقویت یا پشتیبانی بر رفتارهای ارتباطی اثرگذارده، آنها را جرح و تعدیل می کند و گاه نیز به خاموشی و خاموش سازی آنها می انجامد.

مولوی در داستان "دزدیدن مارگیر، ماری را از مارگیری دیگر" به زیبایی به ضرورت خاموشی در زمانی که از خداوند تقاضای نابه جایی داریم که به صلاح نیز نمی باشد و در ظاهر شاید سودمند به نظر آید ولی در نتیجه به ضرر ما تمام خواهد شد، اشاره می کند.

در این داستان، مارگیری، ماری سمی و خطرناک را از مارگیر دیگر می دزدد و بر اثر نیش مار می میرد. مارگیر ضرر کرده، با ناراحتی، مدام از خدا می خواهد که به مارش برسد تا این که به دزد مرده می رسد و متوجه دلیل عدم برآورده شدن دعاهايش می گردد و از خدا برای این خاموشی تشکر می کند.

در دعا می‌خواستی جانم ازو/ کش بیابم مار بستانم ازو

شکر حق را کان دعا مردود شد/ من زیان پنداشتم آن سود شد

بس دعاها کان زیان است و هلاک/ وز کرم می‌نشود یزدان پاک،(دفتر دوم، 1388:6)

دومین رکن اصلی در نظریه ی یادگیری وسیله ای یا ابزاری، اصل تمییز قائل شدن است.

"رفتارهایی که در برخی وضعیت ها و حالات مناسب هستند، ممکن است در وضعیت و حالات دیگر نامناسب باشند. اصلی که بر تمییز حاکم است این است که بیاموزیم رفتارها در حالات مختلف، نتایج گوناگونی را به همراه می آورند. تا اندازه ی قابل ملاحظه ای تمام یادگیری اجتماعی ما وابسته به توانایی ما در تمییز و واکنش انتخابی صحیح ما می باشد." (فرهنگی، 1387: 76)

در داستان "رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار" می توان به روشنی، رعایت اصل تمییز را مشاهده کرد. در این داستان، شیر، گرگ و روباه با هم به شکار می روند و پس از مدتی موفق می شوند یک گاو وحشی، یک بز کوهی و یک خرگوش شکار کنند. شیر از گرگ می خواهد که شکارها را تقسیم کند. گرگ می گوید که گاو که شکار بزرگ تری است به شیر داده شود که از همه بزرگ تر و قوی تر است، بز کوهی را خود بردارد که بعد از شیر جثه ی بزرگی دارد و خرگوش نیز که کوچک تر است، نصیب روباه گردد. شیر از این شیوه ی تقسیم خشمگین شده گرگ را با حرکتی برق آسا می کشد و از روباه می خواهد که او شکارها را تقسیم کند. روباه که می بیند عاقبت گرگ این گونه شد، چنین می گوید که گاو را ای شاه جنگل برای صبحانه بگذار، بز را در وقت ناهار میل کن و خرگوش را برای شام بخور. شیر از این تقسیم خرسند می شود و از روباه تشکر می کند. در واقع گرگ فاقد تمییز قائل شدن در فرآگرد ارتباطی خود با شیر بود ولی روباه به دلیل زیرکی و البته مشاهده سرانجام کار گرگ واکنش انتخابی صحیح را برگزید و با انجام چاپلوسی و گذشتن از حق خود رفتاری را که حاصل یادگیری اجتماعی اش بود، انجام داد که در آخر برخلاف نتیجه نامطلوب گرگ، دستاورد مناسبی را برایش به ارمغان آورد. به خوبی روشن است که مولانا با پرداختن به این داستان به اصل تمییز اشاره می کند و به آموختنی بودن این موضوع نیز توجه دارد.

3- بررسی جایگاه تمییز در اشعار مولانا

با بررسی های به عمل آمده در اشعار مولانا اعم از دیوان شمس و شش دفتر مثنوی معنوی درباره ی به کارگیری واژه ی تمییز مشخص گردید که در سی مورد مولانا از این واژه استفاده کرده است، که در این میان می توان از بیت های زیر به عنوان نمونه هایی مناسب و درخور توجه یاد کرد. همچنین در بررسی ها مشخص شد که معنای تمییز مد نظر در اشعار مولوی محدود به تمییز قائل شدن در رفتارهای ارتباطی نیست بلکه فراتر است و به کل موضوعات عالم مربوط می شود که البته تمییز رفتارهای ارتباطی می تواند بخشی از آن باشد.

3-1- بر خورداران از تمییز

مولانا تمییز را یک ویژگی مثبت و امتیاز دانسته است که می توان بر خوردارانش را به دو دسته ی انسان و غیر انسان دسته بندی کرد. انسان هایی که از امتیاز والای تمییز برخوردارند، معدود هستند و به گونه ای از دیگر مردم متمایز می باشند، که می توان از میان آنها به پیامبران و صالحان اشاره کرد.

3-1-1- انسان

دگرگون است کوی اهل تمییز/ که آن جا رسم طاعات است و زلات (دیوان شمس، غزل 360)

گفت پیغمبر به تمییز کسان/ مرء مخفی لدی طی اللسان (دفتر اول، 1388:63)

هر که در روز الست آن شیر خورد/ همچو موسی شیر را تمییز کرد

گر تو بر تمییز طفلت مولعی/ این زمان یا ام موسی ارضعی (دفتر دوم، 1388:126)

نیست بازی با ممیز، خاصه او/ که بود تمییز و عقلش غیب گو (دفتر چهارم، 1388:56)

3-1-2- غیر انسان

نیل، تمییز از خدا آموختست/ که گشاد آن را و این را سخت بست (دفتر چهارم، 1388:124)

3-2- حضرت حق، دارنده و بخشنده ی تمییز

مولوی خداوند را دارنده ی اصلی قدرت تمییز می داند و این قدرت همانطور که گفته شد، فقط محدود به تمییز رفتارهای ارتباطی نمی باشد، بلکه فراتر است و به کل موضوعات عالم مربوط می شود. اوست که ذات بی تمییز (موجودات) را به همراه ذات با تمییز (انسان) خلق کرده و خداوند است که می تواند این قدرت را به بنده اش ببخشد و غیر از او هیچ کس قادر به این کار نیست.

چون مسبح کرده ای هر چیز را/ ذات بی تمییز و با تمییز را (دفتر سوم، 1388:65)

گفت حق تمییز را پیدا کنم/ عقل بی تمییز را بینا کنم (دفتر چهارم، 1388:74)

تا بدانی پیش حق تمییز هست/ در میان هوشیار راه و مست (دفتر چهارم، 1388:124)

گفت تمییزم تو دادی ای خدا/ گفت پس تمییز چون نبود مرا (دفتر چهارم، 1388:133)

نیست شاه شهر ما بیهوده گیر/ هست تمییزش، سمیع است و بصیر (دفتر پنجم، 1388:117)

چون شوی تمییزده را ناسپاس / بجهد از تو خطرت قبله شناس (دفتر ششم، 114)

3-3- محرومان از تمییز

همانطور که عده ای معدود از مردم دارای امتیاز تمییز هستند، تعداد زیادی نیز فاقد این قدرت می باشند، مانند انسان های مست و مست هوس.

3-3-1- انسان

کژدم از گندم ندانست آن نفس / می پرد تمییز از مست هوس (دفتر دوم، 116:1388)

گفت موسی سحر هم حیران کنیست / چون کنم کین خلق را تمییز نیست (دفتر چهارم، 74:1388)

بهر خرگیری بر آوردند دست / جدجد تمییز هم برخاسته است

چون که بی تمییزیان مان سرورند / صاحب خر را به جای خر برند (دفتر پنجم، 117:1388)

جز دل محبوب کو را علتیست / از نبییش تا غبی تمییز نیست (دفتر ششم، 186:1388)

3-3-2- غیر انسان

تیهی ز کجا یابد گلزار و شقایق / پیهی ز کجا یابد تمییز ضیایی (دیوان شمس، غزل 2628)

تیغ، حرمت می ندارد پیر را / کی بود تمییز، تیغ و تیر را (دفتر سوم، 152:1388)

3-4- در خواست از صاحب حق برای برخورداری از تمییز

مولانا از ایزد یکتا می خواهد تا به او و مردم، قدرت تمییز ببخشد تا بتوان به مدد آن، راه راست را از راه کج شناخت و سعادت مند شد.

یا رب این تمییز ده ما را به خواست / تا شناسیم آن نشان کژ ز راست

حس را تمییز دانی چون شود / آن که حس، ینظر بنور الله بود (دفتر اول، 128:1388)

3-5- تباه کننده های تمییز

مواردی همچون حرص، آز، ناپاکی، نفس سرکش، هوا و هوس عواملی اند که می توانند موجب از بین رفتن تمییز در وجود انسان گردند و در نتیجه موجب شوند تا انسان قدرت تشخیص خود را از دست بدهد.

چون سرمه ی جادویی در دیده کشی دل را/ تمییز کجا ماند در دیده ی انسانی؟ (دیوان شمس، غزل 2571)

در کف او خار و سایه‌ش نیز نیست/ لیکتان از حرص، آن تمییز نیست (دفتر اول، 95:1388)

من ز مکر نفس دیدم چیزها/ کاو برد از سحر خود تمییزها (دفتر دوم، 96:1388)

بودشان تمییز کان مظهر کند/ لیک حرص و آز کور و کر کند (دفتر چهارم، 75:1388)

3-6- تمییز به عنوان یک ضرورت

مولانا در هشت مورد از سی مورد، به ضرورت تمییز توجه می کند و اهمیت این مطلب را یادآور می شود که به ذکر سه مورد بسنده می گردد.

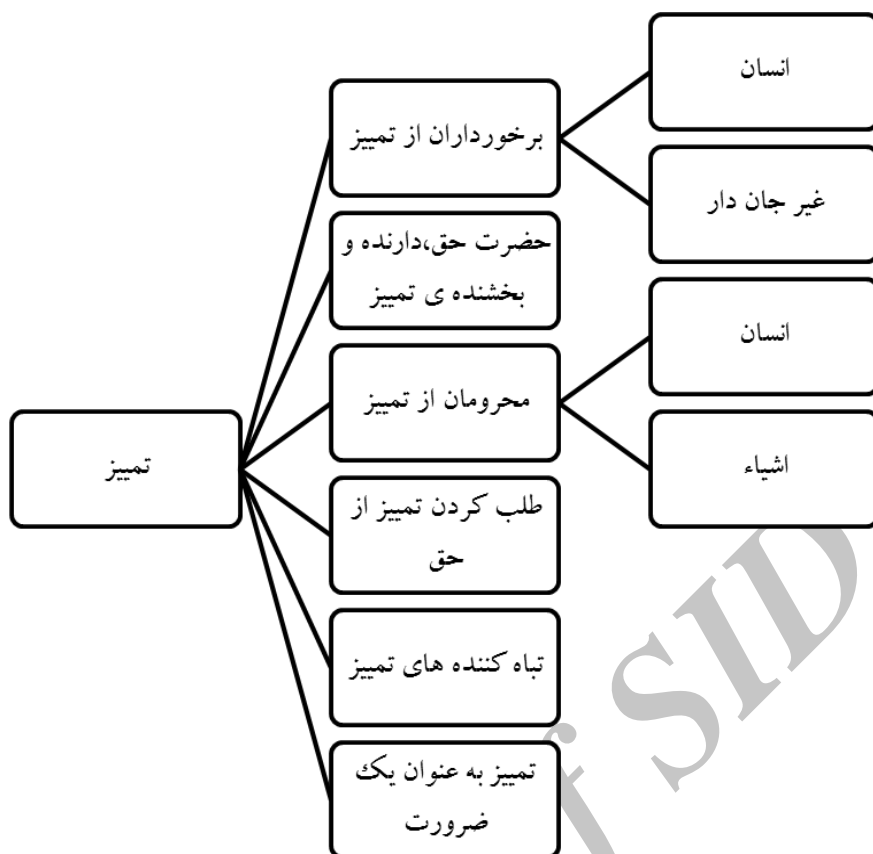
گیرم از لطف معانی رفت تمییز از جهان/ کی رود بوی دل و جان یم دربار من (دیوان شمس، غزل 1971)

چراغیست تمییز در سینه روشن/ رهاند تو را از فریب و دغایی (همان، 3120)

هر خسی دعوی داوودی کند/ هر که بی تمییز، کف در وی زند

این چنین کس گر ذکی مطلق است/ چو نش این تمییز نبود احمق است (دفتر سوم، 113)

با توجه به جایگاه انواع تمییز در اشعار مولوی می توان نموداری درختی که شامل شش شاخه ی اصلی و چهار شاخه ی فرعی است، به شکل زیر ترسیم کرد:



نمودار بررسی جایگاه تمییز در اشعار مولوی

4- مولوی و یادگیری اجتماعی

نظریه ی یادگیری اجتماعی که از سوی متفکر و روان شناس معروف، آلبرت بندورا طی آزمایش هایی مدون ارائه گردید، یک نظریه ی رفتاری و مبتنی بر یادگیری مشاهده ای از طریق الگوسازی و تقلید است. آلبرت بندورا، بر این باور است که معرفت پذیر ابتدا به مشاهده ی دیگران می پردازد و تصویری ذهنی از رفتار و نتایج آن ها به دست می آورد، آنگاه نظاره گر، رفتاری را آزمایش می کند، اگر نتایج مثبتی را به بار آورد تکرار خواهد کرد ولی اگر نتایج منفی حاصل شود، رفتار تکرار نخواهد شد. در روش یادگیری اجتماعی همچنان که افراد بر محیط خودشان اثر می گذارند، محیط هم به نوبه ی خود بر چگونگی اندیشیدن و رفتار آنان اثر می گذارد. یادگیری اجتماعی شامل سه رکن اصلی به شرح زیر است:

4-1- یادگیری مشاهده ای

مردم می توانند از طریق مشاهده یاد بگیرند. بندورا در آزمایش معروف خود "عروسک بوبو" نشان داد که کودکان رفتارهای دیگران را مشاهده می کنند، یاد می گیرند و تقلید می کنند. کودکانی که در آزمایش بندورا شرکت کرده بودند، آدم بالغی را مشاهده کردند که رفتار

خشنی با عروسک بوبو داشت. هنگامی که بعداً به کودکان اجازه داده شد تا در یک اتاق دیگر به بازی با عروسک بوبو بپردازند، آنها شروع به تقلید و تکرار رفتارهای خشن مشاهده شده کردند.

4-2- تشویق درونی

وضعیت ذهنی، برای یادگیری، اهمیت زیادی دارد. بندورا بر این باور است که عوامل خارجی و محیطی، تنها عامل موثر بر یادگیری و رفتار نیستند. او عامل درونی را نیز به شکل غرور، ارضاء شخصی یا حس موفقیت، موثر می‌داند.

4-3- فرایند مدل‌سازی

یادگیری، لزوماً به تغییر رفتار منجر نمی‌شود. با وجودی که رفتارگراها معتقدند که یادگیری به تغییرات ثابتی در رفتار می‌انجامد اما یادگیری مشاهده‌ای نشان می‌دهد که مردم می‌توانند اطلاعات جدیدی را یاد بگیرند بدون آن که رفتار جدیدی بروز دهند. تمام رفتارهای مشاهده شده به طور موثری یاد گرفته نمی‌شوند. عواملی هم در مدل و هم در یادگیرنده می‌توانند در موفقیت یا عدم موفقیت یادگیری اجتماعی نقش داشته باشند.

مراحل توجه، یادآوری، بازسازی و انگیزه در یادگیری مشاهده‌ای و فرایند مدل‌سازی دخالت دارند. توجه لازمه یادگیری است و هر چیزی که توجه ارتباط‌گر را بر هم زند، اثری منفی بر یادگیری مشاهده‌ای خواهد داشت. قابلیت ذخیره‌سازی و نگهداری اطلاعات نیز بخش مهمی در فرایند یادگیری است. عوامل متعددی می‌توانند بر یادآوری تاثیر گذار باشند، اما قابلیت بازیابی بعدی اطلاعات و عمل کردن براساس آن در یادگیری مشاهده‌ای ضرورت حیاتی دارد. بازسازی، زمانی است که به مدل توجه گردد و اطلاعات به حافظه سپرده شود، در این زمان، زمان انجام واقعی رفتاری که مشاهده شده، فرا می‌رسد. سرانجام، برای موفقیت یادگیری مشاهده‌ای باید انگیزه کافی برای تقلید از رفتاری که مدل‌سازی شده است وجود داشته باشد. تشویق و تنبیه، نقش مهمی در انگیزش ایفاء می‌کنند. همان‌طور که روبروشدن با این محرک‌ها می‌تواند بسیار موثر باشد، مشاهده، تشویق یا تنبیه دیگران نیز موثر خواهد بود.

در داستان‌های مولوی می‌توان از دو نمونه برجسته برای یادگیری اجتماعی یاد کرد. اولی داستان بلند "طوطی و بازرگان" است و دومین مورد، داستان "فروختن صوفیان بهیمه‌ی مسافر را جهت سماع".

داستان اول درباره‌ی بازرگانی است که طوطی زیبایی در قفس دارد. روزی بازرگان قصد سفر به هندوستان می‌کند و به همه‌ی اطرافیانش از جمله طوطی می‌گوید که چه تحفه‌ای از هندوستان می‌خواهند تا برایشان به ارمغان بیاورد. طوطی از بازرگان می‌خواهد که در هندوستان به طوطی‌های آزاد و سرخوش، از این که در قفس زندانی است بگوید و از آنها چاره جوید، بازرگان برای خوشحال کردن طوطی قبول می‌کند. همین که به هندوستان می‌رسد و از حال طوطی

خود به طوطی ای در جنگل که بر سر شاخه ای نشسته است، خبر می دهد، مشاهده می کند که طوطی تکانی خورده، بر زمین افتاد. بازرگان در برگشت، ناراحت و پشیمان از گفته ی خود و آنچه اتفاق افتاده، به طوطی اش گزارش می دهد. طوطی محبوس در قفس نیز تکانی می خورد و کف قفس، به حالت مُرده می افتد.

طوطی من مرغ زیرکسار من / ترجمان فکرت و اسرار من

هرچه روزی داد و ناداد آیدم / او ز اول گفته تا یاد آیدم

طوطی کآید ز وحی آواز او / پیش از آغاز وجود آغاز او (دفتر اول، 84:1388)

بازرگان که بسیار ناراحت و غمگین می شود، به خیال این که طوطی خود نیز بر اثر خبر غمگینی که برایش آورده بود، دق کرده و مُرده است، جسد طوطی را از قفس به بیرون از خانه می اندازد که به محض این که طوطی به بیرون پرتاب می شود، به آسمان پر می کشد.

او چه کرد آنجا که تو آموختی / ساختی مگری و ما را سوختی

گفت طوطی کو به فعلم پند داد / که رها کن لطف آواز و وداد

زان که آواز تو را در بند کرد / خویشان مرده پی این پند کرد

یعنی ای مطرب شده با عام و خاص / مرده شو چون من که تا یابی خلاص

مولوی در این داستان، ارکان نظریه ی یادگیری اجتماعی را به تصویر کشیده است. طوطی در هندوستان به بهترین شکل و البته بدون این که بازرگان بویی ببرد، پیامی را در قالب ارتباطات غیر کلامی به بازرگان انتقال می دهد، بازرگان در ابتدا به خیال این که طوطی از نتیجه ی فراگرد ارتباطی حادث شده، مُرده، رو به خاموشی رفته و قصد گفتن موضوع به طوطی خودش را ندارد، ولی چون در بازگشت با سوال طوطی مواجه می شود مجبور به بازگویی مشاهدات خود می گردد. حال نوبت طوطی محبوس در قفس است که رفتار ارتباطی شرح داده شده را در ذهن تصور نماید، رمزگشایی کند و به خاطر این که بازرگان موضوع را باور کرده است و احتمالاً نتیجه ی مثبت به بار خواهد آمد، به امید رسیدن به رهایی، با تشویق های درونی اش، رفتار ارتباطی را تقلید کند، به خاطر بسپارد، آن را بازسازی کند و در آخر نیز رفتار را از خود بروز دهد که البته نتیجه بخش نیز هست و موجب آزادی اش می گردد.

مولوی داستان دوم را این گونه آغاز می کند:

گر تو بی تقلید ازین واقف شوی / بی نشان از لطف چون هاتف شوی

بشنو این قصه پی تهدید را / تا بدانی آفت تقلید را (دفتر دوم، 22:1384)

سپس از مسافری می گوید که به خانقاهی می رسد، خسته از راهی طولانی و سخت. مسافر، خرش را به خادم خانقاه می سپارد. سپس خود عازم خانقاه می شود تا کمی استراحت کند. صوفیان خانقاه که فقیر و گرسنه هستند تصمیم می گیرند خر را بفروشند و به شادی پردازند. شب فرا می رسد و بعد از صرف شام، مسافر غافل از این که چه شده به همراه صوفیان به سماع می پردازد و در آخر، صوفیان درحالی که مطرب مشغول نواختن است شروع به آواز خواندن می کنند که: خر برفت و خر برفت و خر برفت و...

از ره تقلید آن صوفی همین/ خر برفت آغاز کرد اندر حنین (دفتر دوم، 1388:23)

مسافر نیز به همراه آنان شادمان این جملات را تکرار می کند، تا این که در پایان شب که میهمان ها می روند مسافر بیرون می رود تا به خرش آب بدهد، خر را نمی بیند با خود فکر می کند که شاید خادم خانقاه خر را بیرون برده تا از چشمه آب بخورد. صبح که بیدار می شود و به سراغ خر می رود، باز خر را نمی یابد. سراغ خادم می رود و می پرسد که: خر کجاست؟ خادم پاسخ می دهد که خر تو را بردند و من دیشب آمدم چندین بار خبر دادم که خر برفت و خر برفت و شما نیز همراه من و سایرین فریاد زدید که خر برفت و خر برفت و...

مر مرا تقلیدشان بر باد داد/ که دو صد لعنت بر آن تقلید باد (دفتر دوم، 1388:24)

نتیجه گیری :

رفتارهای ارتباطی همانند رفتارهای اجتماعی دیگر آموختنی است و از طرق مختلف می توان آنها را فراگرفت و به کار بست. نظریات شرطی شدن کلاسیک، یادگیری وسیله ای یا ابزاری و یادگیری اجتماعی به خوبی ثابت می کنند که اکثر رفتارهای ارتباطی ما نشات گرفته از رفتارهای ارتباطی دیگران و واکنش هایی که از آنها دریافت می کنیم، هستند و انسان همانگونه که موجودی اجتماعی و نیازمند تعامل با دیگران است، به همان ضرورت نیز رفتارهای ارتباطی اش در راستای واکنش به کنش های محیط اطرافش بوده و وابسته به معنی درک شده از رفتارهای ارتباطی اطرافیانش می باشد.

همانگونه که مشخص شد مولانا به این موضوع و جزئیات آن واقف بوده و موارد ذکر شده را به صورت نکاتی چند پهلوی با زبان داستان و در قالب شعر در سال ها پیش بیان کرده است. در پاسخ به این پرسش که آیا می توان پیوندی بین نظریات مطرح غرب در این زمینه بخصوص از علم ارتباطات با نکات مطرح شده از سوی مولانا در داستان هایش قائل شد؟ باید گفت دریای پر از راز و رمز اشعار مولانا آنقدر عمیق و پر محتواست که نه تنها می توان برای

نظریات رفتاری ذکر شده از آن بهره گرفت بلکه می توان برای بیشتر نظریات مطرح شده از سوی نظریه پردازان غرب درباره ی ارتباطات و به خصوص ارتباطات انسانی مشابهت هایی در آن یافت که می توانند این نظریات را کامل تر و بومی کنند، پوشش دهند و یا موجب فهم بهتر و بیشتر آنان گردند. همچنین می توان از آنها در راستای رمزگشایی و درک و فهم بهتر فراگرد ارتباطی نیز استفاده کرد.

منابع فارسی

1. اسپیرلینگ، آبراهام (1372) روان شناسی، ترجمه ی مهدی محی الدین بناب، تهران، روز، چاپ دوم.
2. زمانی، کریم (1388) شرح مثنوی معنوی، تهران، نشر اطلاعات.
3. سورین، ورنر و تانکارد، جیمز (1386) نظریه های ارتباطات، ترجمه ی علی رضا دهقان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
4. فرهنگی، علی اکبر (1387) ارتباطات انسانی، جلد 1، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ چهاردهم.
5. لیل، لیندا (1374) چکیده ی روان شناسی، ترجمه ی مهدی محی الدین بناب و نیسان گاهان، تهران، دانا، چاپ اول.
6. محسنیان راد، مهدی (1387 الف) ارتباط شناسی، تهران، سروش، چاپ هشتم.
7. ----- (1387 ب) ریشه های فرهنگی ارتباط در ایران، تهران، چاپار، چاپ اول.
8. معتمد نژاد، کاظم (1386) وسایل ارتباط جمعی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم.

9. مک کوایل، دنیس (1388) درآمدی بر نظریه ی ارتباطات اجتماعی، ترجمه ی پرویز اجلالی، تهران، دفتر مطالعات و توسعه ی رسانه ها، چاپ سوم.
10. مولانا، جلال الدین محمد (1388) مثنوی معنوی، به کوشش سعید تربتیان، شیراز، ناشر مولف، چاپ اول.

منابع لاتین

1. Bandura, Albert (1976) social learning theory, Englewood cliffs, n.j: prentice-hall.
2. Berlo, David k (1960) the process of communication, new york: holt, Rinehart and Winston.

Conformity of Communicative Learnable Behaviors with Molana's Stories

Abstract:

Aimed at examining communication as a learnable behaviour in Molana's Stories, this paper will provide some instances in these stories for each of the three well-known theories of learning communicative and social behaviours, namely, Classical Conditioning, Instrumental Learning, and Social Learning. Although the instances were found out to be numerous, for the sake of space in this paper only two or three stories were decided on to be decoded by each theory. Furthermore, differentiation, as a necessary principle in communicative and social behaviours, was separately dealt with in Molana's poems, relevant verse lines being mentioned when needed, and the results were classified in a diagram. Finally, we tried to answer the question as to whether it is possible to find a connection between prevailing western theories of communication in this regard and the content of Molana's stories.

Keywords: Molana, story composing, human communication, social interaction, differentiation.